بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الدنيا قنطرة الآخرة ومجازها والصلاة والسلام على سيدنا محمد خير من خلف
هذه الجيفة وجازها على سائر الانبياء والمرسلين وآله واصحابه الذين فاقوا من سواهم من
سبق حلبة الفضل وحازها اما بعد میگوید احقر عباد الله علي بن حسام الدين الشهير بالمتقي
این چند کلمه ایست در حقیقت دنیا وحقی آن واقسام وی طالبان وعلاج حب الدنيا ونام این رساله
غاية المقصود في معرفة الدنيا نهاده شد واین معرفة بر غني وفقير لازم است زيراكه گاه باشد
که فقیر قوت یکروزه نداشته باشد واو دنیادار باشد وگاه باشد که شخصی مال دنیا داشته باشد و
او دنیادار نباشد چنانکه گفته خواهد شد **فصل** بدانکه دنیا که در میان مردم مشهور است
بر سه قسم است یکی دنیا که آن محمود است مطلق دوم دنیا است که آن مذموم است مطلق سیوم
دنیا است که محمود است باعتبار یا و مذموم است باعتبار یا اما دنیا که محمود است مطلق این است
که در حقیقة دنیا گفته اند الحاجات التي قبل الموت دنيا والذي بعده آخرة یعنی این اوقاتی که
محل حیثه آدمی است از خوردن وخفتن وزیستن این اوقات حقیقة دنیا است واین
محمود است که روش آن دنیا وارد شده در حدیث الدنيا مزرعة الآخرة دوم دنیا است که آن
مذموم است مطلق واین آنست که در این آیة وارد شده اعلموا انما الحيوة الدنيا لعب ولهو وزينة
وتفاخر بينكم وتكاثر في الاموال والاولاد پس اگر فقیر یا باشد که او را قوت یوم نباشد وجا
برین او نباشد اما لهو ولعب را دوست میدارد یعنی هرجا که بازی ومسخرگی بیند آنجا می
ایستد ولذت میگیرد این را دنیادار توان گفت واگر صاحب مال باشد که بازی ومسخرگی
دوست نمیدارد او را دنیادار نتوان گفت دیگر همین فقیر که قوت یوم ندارد واگر زینت را
دوست دارد یعنی مرقع خود را برقعها سبز یا دوزد بطریق زینت یا سجاده خود الوانی
نقش کرده این فقیر را دنیادار توان گفت واگر صاحب مال باشد وزینت را دوست ندارد
یعنی جامه خوب سفید نپوشد وخانه منقش را دوست نمیدارد او را دنیادار نتوان گفت
از همین فقیر که قوت یوم ندارد تفاخر وتکاثر را دوست دارد یعنی می خواهد که او چند
فقرا باشند واو در میان ایشان بزرگ باشد یا می خواهد که او را مال بسیار شود برای

تفاخر یا اولاد بسیار شود برای تفاخر اگر در واقع باشد اما در خاطر ارادت این چیزها دارد او را دنیا
دار نتوان گفت و اگر کسی صاحب مال باشد و او را اولاد و اتباع باشد اما او را ارادت این چیزها
برای تفاخر نبود پس او دنیا دار نباشد سیوم دنیائیکه محمود است باعتبار ریا و مذموم است باعتبار
و این آن است که در این آیه وارد است زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین و
القناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا
یعنی اگر کسی را زنی باشد که او را معاونت کند در کارهای دینی یعنی خدمت شوهر کند و کار بار خانه
مهیا کند و شوهر او بفراغ خاطر بعبادت حق تعالی مشغول است این زن که از متاع دنیاست در
حق وی محمود شد و اگر این مرد بسبب این زن در کسب حرام افتد یا چیزی نامشروع برای
خاطر این زن اختیار کند چنانچه دروغ گفته یا دزدی کرده قوت این زن حاصل کند در حق وی
این زن که از متاع دنیاست مذموم شد و همچنان فرزندان اگر صلحا باشند در حیوة پدر در کار
دین اعانت کنند و بعد ممات پدر را بدعاء صالح مدد نمایند این فرزندان در حق این پدر محمود
شدند و اگر این پدر بسبب ایشان در کسب حرام یا در چیزی نامشروع افتد
چنانچه بعضی پدر از کثرت حب فرزندان غالب است اگر فرزند را مرضی یا آفتی رسد برای دفع آن
در اعمال کفار اختیار میکنند و همچنان مال و اسبان و چارپایان و زراعت اگر در راه
خدا تعالی بفقرا و بیا دهد و در آنچه رضاء حق تعالی است صرف می کند در حق وی دنیا مذموم شد
و اگر در معاصی و نارضی حق تعالی صرف میکند در حق وی دنیا مذموم شد پس آنچه در مذمت
دنیا وارد شده است چنانچه فرموده صلی الله علیه وسلم الدنیا ملعونة وملعون ما فیها الا ما کان منها
لله عز وجل لو کانت الدنیا تعدل عند الله جناح بعوضة ما سقی منها کافرا شربة ماء و حب الدنیا
راس کل خطیئة ذنب عظیم لا یبال الناس الله المغفرة من حب الدنیا الدنیا جیفة وطلابها
کلاب و غیر ذلک این اخبار محمول است بر حیوة دنیا یا بر متاع دنیا باعتبار ریا که مذموم است و
آنچه در مدح دنیا وارد است از احادیث چنانچه الدنیا مزرعة الآخرة نعمت الدار الدنیا لمن تزود
منها لآخرته حتی یرضی ربه و بئست الدار الدنیا لمن صدته عن آخرته او قصرت عن رضاء ربه و اذا
قال العبد قبح الله الدنیا قالت الدنیا قبح الله من اعصانا لربه الدنیا متاع و خیر متاعها المراة
الصالحة لا تسبوا الدنیا فنعم المطیة للمؤمن علیها یبلغ الخیر و بها ینجو من الشر نعم العون علی
تقوی الله المال و الدنانیر والدراهم خواتیم الله فی ارضه من جاء بخاتم مولاه قضیت حاجته

پس

پس بخیرکم من ترک دنیاه لآخرته ولا آخرته لدنیاه حتی یصیب منهما جمیعا لان الدنیا بلاغ الی الآخرة
ولا تکونوا کلا علی الناس این همه اخبار محمود است این است تحقیق معنی دنیا نیکو فهم کن که از
معاملات دینی است فصل در اختلاف طالبان دنیا و آخرة بر سه نوع اند یکی آنست که او را حب دنیا بر
حب آخرة غالب است و علامت شناختن این شخص آنست که برای دنیا مرتکب محرم باشد
مثلا امانت را خیانت کند و در معاملات دنیوی مشغول شود که نماز را در وقت تاخیر کند بدین
علامات معلوم شود که او را حب دنیا غالب است بر حب آخرت دوم آنست که او را حب دنیا
و آخرت برابر باشد این را بدین شناخته شود که برای دنیا مرتکب محرم نشود ولیکن مرتکب مکروه
گردد یعنی در معاملة دنیوی چنان مشغول شود که نماز را در وقت کراهیة ادا کند و مکروهات بیع و
شرا مرتکب شود سیوم آنست که او را حب آخرة غالب شود بر حب دنیا و این بدان شناخته
شود که در مباشرت امر دنیا وی مرتکب مکروه نشود و این ضابطه نیکو فهم کن برای شناختن
طالبان دنیا و آخرت فصل در ذکر چیزهائی که باعث شوند بر ترک دنیا بدانکه اگر بادشاهی
باشد و در خوان او الوان نعمت و لذائذ مهیا کنند و پاره نان خشک نیز در سفالی در آن خانه موجود کنند
و یکی را در آن خانه بنشانند و بگویند اگر امشب تو بدین نان قناعت کنی و از این الوان نعمت صبر
کنی فردا ترا بلاد ملک عظیم دهم پس این شخص را در این یک شب از این لذات صبر کردن و
بر آن نان خشک قناعت کردن هرگز دشوار نیاید زیرا که فردا ملک خواهد یافت پس هر که
بر سد امید دنیا و بر فقر چند روزی صبر کنند فردا بی شک ملک ابدی یابد و این فقر و شدائد
دنیا برا و دشوار ننماید اگر بر فرموده خدا و رسول اعتقاد داشته باشد فائده اگر کسی سوال کند
که چون است که بعضا زهدها و ترک دنیا آسان می شود و بر دیگران دشوار می شود سبب چیست جواب
سبب آنست که زهاد زهر دنیا را معلوم کرده اند و دیگران را معلوم نیست و مثال این آنست که
یکی حلوائی راست میکرد و در وی پاره زهر انداخته یکی نشسته دو دید پس این شخص
این حلوا را پیش دو کس نهاد یکی آنکه زهر دیده بود دوم آنکه زهر ندیده بود پس کسی که زهر
ندیده بود برغبت این حلوا بخورد و آنکه زهر دیده بود و باز ماند از و ازین حلوا هیچ نخورد
شنو و مزهد دنیا عبارت ازین است که دنیا را عقلاء بچندین چیز تشبیه کرده اند یکی مثال
دنیا چون خواب است یعنی در خواب آدمی خوشی ها می بیند و چون بیدار شود هیچ چیزی

بیند وحسرت می خورد دوم آنکه مثال دنیا چون برق درخشنده ست همین که روشنائی شد
آدمی را خوش باشد باز فی الحال تاریک شد سیوم آنکه مثال دنیا که همچو سایه ابر تابستان ست
همین که سایه کرد فی الحال زائل شد چهارم مثال دنیا چون غول بیابان ست هر که او را اجابه کرد
او را هلاک کرد و هر که از و اعراض کرد او را ترک داد پنجم خدا تعالی آدمی را بجوهر شریف
مخصوص کرد که آن عقل ست و بر سایر مخلوقات بدین جوهر شرف داد تا معرفة حاصل کند
و بدشمنان خدا تعالی از شیطان و نفس و غیر ذلک جنگ کند و برایشان غالب آید که این را
در تحصیل مراد دنیا صرف نکند همچو کسی ماند که بادشاهی عظیم الشان وی را شمشیر بهای
و نادر الوجود بدهد و بگوید که بدین شمشیر بدشمنان جنگ کنی پس او برود هر جا که مرداری
باشد آن شمشیر را بروی بیازماید تا شمشیر کند و خراب شود و زینت و حسن وی برود ناگاه دشمنان
بروی غالب شوند پس هر گاه که ملک این قصه معلوم شود یقین ست که بعقوبت لائق گردد
پس این وجه تنبیه نیکو فهم کن اگر عقل داری مثال دیگر اگر کسی وصیتی کرده باشد که دختر
الکس را بعد مردن بعاقلی بدهد قاضی جلسند و چون داند که عاقل کیست گفته اند بزاهدی باید بدهد
یعنی آنکه تارک دنیا باشد تا وصیت او بجا آورده باشد پس از این مسئله معلوم شد که هر که
دعوی علم وفهم وعقل کند و او را حب دنیا غالب بر حب آخرة باشد بفتوی شرع نتوان
گفت که این احمق ست زیرا که شرع حکم زاهدی کرد که تارک دنیا باشد پس از این معلوم شد
که طالب دنیا از حماقت خالی نیست سوال اگر کوئی دلیل چیست که زاهد عاقل ست جواب
بدانکه بدلیل نقل حاجت نیست زیرا که در قرآن و احادیث مدح آخرت و ذم دنیا بسیار ست اما
دلیل عقلی چنان ظاهر ست اگر از کودکی غیر ممیز یا از زنی ناقص عقل پرسند ایشان گواهی دهند
که زاهد عاقل ست و آن چنین ست که این حکایات پیش ایشان گفته شود و آن این ست
دو کس پیش بادشاهی رفتند و گفتند ما را برای ماندن دو خانه می باید گفت خوش
باشید ما را دو محل ست مشتمل بر خانها چندین بستانیست که در او قصرها و غرفها به تکلف
و زینت و نقش و نگار آراسته و آبها روان و بر باشند گان این خانها اوقاف ست از
الوان نعمت و شراب و حلواها و خوشبوها و میوها دیگر آنچه جنس راحت و آسودگی بود بیان
کرد دوم ما را قریه ایست درون او خانها ست از علف دیوارها تنگ و حقیر گاه آتش می

عقل ب

افتد

افتد همه می سوزد و گاه قطاع طریق می آیند و غارت می کنند و این قریه در دامن کوه واقع ست
گاه گاه سیل می آید و از بیخ می برد و از شرط این خانها آنست که بعد از سه روز کسی را
نمی گذارم که بماند چنانچه سرای مهمان ست و جمیع الوان نعمت و غیره آن خانها بیان کرده شد
نه هر دو کس عاقل و بالغ اید هر کدام محل که خواهید اختیار کنید یکی گفت مرا از خانها و
بستان بده و دیگر گفت مرا از خانهای قریه بده چون حکایت آن پیش پسر و زنی گویند و پرسند
که کدام یکی عاقل ست شکی نیست که گویند آنکه خانه بستان اختیار کند عاقل ست پس دنیا و
آخرت همچو دو خانه ست همه آسودگی همراه خانه آخرة ست و همه مشقت و رنج و تشویش همراه
خانه دنیا ست بدانکه کسی که تجربه کرده باشد و در امور دنیا وی دخل کرده باشد پس چون
چنین ست چرا شرع زاهد را عاقل نگوید و نیکو فهم کن این مثل را اگر عقل داری پس سهیل
گوید مر عقل را هزار نام ست و هر نامی را هزار نام ست و اول هر نامی از ان نامها ترک دنیا ست
فصل بدانکه یکی از اسبابی که مخذ ست برای ترک دنیا حصول توکل ست و طریق حصول
توکل آنست که این شش اذکار را دائم در خاطر بگذراند تا بر دل مستولی شود خدا تعالی را
توکل روزی کند و آن شش اذکار این ست یکی کمال علم یعنی اعتقاد کند که خدا تعالی متصف
بکمال علم ست یعنی اگر کسی در زیر زمین هفتم باشد و گرسنه باشد خدا تعالی را حال او معلوم ست
بخلاف آدمی اگر همسایه او گرسنه خسپد و او را قدرت طعام دادن باشد و خواهد که بدهد
اما او را معلوم نباشد دوم کمال قدرت یعنی چنانچه حق تعالی عالم ست بحال آنکه در زیر زمین
هفتم ست قادر هم ست که او را آنجا ما یحتاج او برساند بخلاف آدمی اگر مثلا او را علم باشد که
بمسافت یک روز راه کسی محتاج ست اما قدرت ندارد که آنجا او را ما یحتاج برساند سیوم
منزه از خلف وعده یعنی آنچه خدا تعالی وعده کرده ست و ضامن رزق بندگان شده از اخلاف
نیست اما آدمی گاه باشد که کسی را وعده کند در وقت فلان جای بیا که ترا چیزی خواهم داد چون
بر وعده آمده باشد منکر شود که من هیچ وعده نکرده ام سخن بود که چه گفتم گفته باشم چهارم منزه ست
از سهو یعنی آدمی گاه باشد که کسی را از بازار دست گرفته بخانه بیارد بگوید اینجا بایست تا ترا از
درون طعام بیارم همین که اندرون خانه برفت بزن و فرزندان چنان مشغول شود که فقیر را یاد

که بدر وازه نه بود فراموش کند پس آن فقیر شب گرسنه خسپد خدا تعالی از این سهو منزه است
پنجم منزه از عجز یعنی آدمی اگر جانب جیب و راست توده مال نهاده باشد و در دادن شروع کند
البته بعد زمانی عاجز شود دست بسته افتد و از درد سر و کوفتگی گوید که مرا فراغ نیست فقرا
باز گردند پس یعنی فقرا محروم مانده گرسنه خسپند خدا تعالی از عجز منزه است ششم منزه است
از نقص یعنی هر چند آدمی را اگر تمام بیابان مال پر باشد و بردهان بدهد البته روزی نقصان
شود و اما خزینه خدا تعالی هرگز نقصان نشود هر که این شش اذکار را روز و شب چنان
بخاطر بگذراند که بر دل مستولی شود خدا تعالی او را روزی با توکل کند و چون توکل حاصل شد کار.
دنیا و آخرت اتمام شد والله اعلم بالصواب تم شد رساله غایة التقوی فی معرفة الدنیا ۱۲۰۵